

روابط بین الملل

(۲)

اقتصاد سیاسی نظام تجارت جهانی و تجارت خارجی ایران

امیدبخش، اسفندیار

اقتصاد سیاسی نظام تجارت جهانی و تجارت خارجی ایران / اسفندیار

امیدبخش، تهران: روزنامه ایران، موسسه انتشارتی، ۱۳۸۳.

۳۱۰ ص: نمودار- (روابط بین الملل؛ ۲)

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا، کتابنامه: ص ۳۰۱ - ۳۱۰.

ISBN 964-6707-68-8

۱. سیاست بازرگانی. ۲. اقتصاد بین الملل. ۳. بازرگانی بین المللی. ۴. سیاست

بازرگانی ایران- الف. ایران. [روزنامه] ب. عنوان.

۳۸۲/۳

۷ الف ۸ الف / ۴۱۱ HF

۸۶-۳۱۰-۸۳م

کتابخانه ملی ایران

اقتصاد سیاسی نظام تجارت جهانی و تجارت خارجی ایران
مؤلف: اسفندیار امید بخش

طراح روی جلد: حسن خدادی

لیتوگرافی: بهنام

چاپ: میلاد نور

چاپ اول: ۱۳۸۴

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

بها: ۳۱۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۶۷۰۷-۶۸-۸/۹۶۴-۶۷۰۷-۶۸-۸

همه ی حقوق محفوظ است



مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران
تهران، خیابان خرمشهر ساختمان شماره ۲۱۲،
مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران
تلفن: ۸۷۶۱۷۲۰-۲

فهرست

پیشگفتار.....	۷
فصل اول: نظریات اقتصاد سیاسی و اقتصاد سیاسی بین‌الملل	
۱- میانی اقتصاد سیاسی.....	۱۷
۲- اثرات بازار و ویژگیهای آن.....	۲۳
۳- ایدئولوژیهای اقتصاد سیاسی.....	۲۷
۱-۳- ایدئولوژی لیبرالیسم اقتصادی.....	۳۰
۲-۳- ایدئولوژی ناسیونالیسم اقتصادی.....	۳۷
۳-۳- ایدئولوژی مارکسیسم.....	۴۲
۴- نظریات جدید اقتصاد سیاسی.....	۵۲
۵- نظریات اقتصاد سیاسی بین‌الملل.....	۵۷
۱-۵- نظریه اقتصاد دوگانه.....	۶۱
۲-۵- نظریه سیستم مدرن جهانی.....	۶۳
۳-۵- نظریه ثبات هژمونیک.....	۶۹
فصل دوم: اقتصاد سیاسی نظام تجارت جهانی	
۱- لیبرالیسم اقتصادی و نظریات تجارت آزاد.....	۸۵
۲- ناسیونالیسم اقتصادی و نظریات حمایت‌گرایی در تجارت بین‌الملل.....	۹۱
۳- تئوریهای جدید تجارت بین‌الملل.....	۱۰۲
۴- گات و نظام تجاری چند جانبه - تاریخچه تشکیل.....	۱۱۲
۵- نقش گات در تجارت بین‌الملل.....	۱۱۸
۶- نزدیکی تئوریهای لیبرالی و ملی‌گرایانه تجارت بین‌الملل.....	۱۲۹
۷- نظم نوین تجارت جهانی.....	۱۳۲
فصل سوم: نظام تجارت جهانی و کشورهای کمتر توسعه یافته	
۱- نظریات لیبرالی توسعه اقتصادی.....	۱۴۷
۲- نظریه مارکسیسم کلاسیک و توسعه اقتصادی.....	۱۵۳
۳- نظریات توسعه نیافتگی.....	۱۵۷
۱-۳- نظریه ساختارگرایی.....	۱۵۹

۱۶۷	۲-۳- نظریه وابستگی
۱۷۷	۴- نتایج استراتژیهای توسعه اقتصادی
۱۷۸	۱-۴- کناره‌گیری از نظم تجاری لیبرال
۱۸۴	۲-۴- تلاش برای اصلاح نظام تجارت بین‌الملل
۱۹۲	۳-۴- ادغام در نظام تجارت جهانی

فصل چهارم: اقتصاد سیاسی تجارت خارجی ایران

۲۰۴	۱- مقطع اول، آغاز ارتباط ایران با اقتصاد جهانی
۲۰۶	۱-۱- تجارت خارجی
۲۱۰	۲-۱- عصر امتیازات
۲۱۵	۲- مقطع دوم، شکل‌گیری دولت جدید در ایران
۲۱۸	۱-۲- اولین استراتژی توسعه صنعتی ایران
۲۲۵	۳- اقتصاد سیاسی نفت
۲۲۶	۱-۳- نفت و اقتصاد جهانی
۲۳۲	۲-۳- ملی‌شدن صنعت نفت
۲۳۴	۳-۳- قرارداد جدید نفتی با کنسرسیوم (۱۹۵۴)
۲۳۷	۴-۳- نفت و اقتصاد سیاسی داخلی
۲۴۰	۴- مقطع سوم، استراتژی توسعه صنعتی رژیم شاه
۲۴۱	۱-۴- برنامه عمرانی و توسعه صنعتی ایران (۵۶-۱۳۲۸)
۲۵۰	۲-۴- الگوی توسعه رژیم شاه
۲۵۵	۵- مقطع چهارم، انقلاب اسلامی ایران
۲۶۱	۱-۵- ساختار تجارت خارجی ایران
۲۷۲	۲-۵- نقش دولت در اقتصاد
۲۷۸	۳-۵- اقتصاد سیاسی توسعه صادرات
۲۸۶	۴-۵- مشارکت در نظام تجارت جهانی
۲۹۰	۶- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری - تحلیل نهایی

منابع و مأخذ

۲۹۹	منابع فارسی
۳۰۲	منابع انگلیسی

پیشگفتار

هر پژوهشی در علوم اجتماعی تلاشی است برای شناخت یک واقعیت اجتماعی (Social Reality) و بیان روابطی که میان متغیرهای این واقعیت وجود دارد. اما سوال اساسی این است که چگونه می‌توان به شناخت درست از این واقعیت رسید؟ آیا همگی ما از آن برداشت و درک مشابه و یکسانی داریم؟ برای رسیدن به این درک از چه ابزارهایی استفاده می‌کنیم؟ آیا مشابهت ابزارها ما را به برداشتهای مشترکی از واقعیت می‌رساند؟ ملاک انتخاب ابزار مناسب برای رسیدن به شناخت منطبق با واقعیت چیست؟

آنچه که شناخت پژوهشگر را نسبت به یک واقعیت واحد از دیگران متمایز می‌سازد، ابزارها و روش شناختی است که بکار می‌گیرد. به عبارت دیگر واقعیات پیرامون ما یکسان هستند و در جهان خارج در مورد یک موضوع خاص و واحد دو واقعیت نداریم. مثلاً تصمیم دولت در خصوص تثبیت نرخ ارز، یک واقعیت است که حادث شده و همگی از آن بعنوان یک امر واقع آگاهیم. حال پژوهشگری که در مورد سیاستهای اقتصادی دولت مطالعه و تحقیق می‌کند، این واقعیت را می‌بیند و از آن در تحقیق و تحلیل خود بهره می‌جوید. اما در اینجا آنچه مهم است خود واقعیت و این تصمیم اقتصادی دولت نیست، بلکه نحوه گزینش، طبقه‌بندی و مفهوم‌سازی این واقعیت است که اولاً با چه ابزارهای شناختی آنها را مشاهده می‌کنیم و ثانیاً در کنار چه مفاهیم و متغیرهای دیگری آنها را طبقه‌بندی می‌کنیم. از این رو درک و برداشت پژوهشگران از یک واقعیت واحد، به اعتبار ابزارهای شناخت متفاوتی که بکار

می‌گیرند، فرق خواهد کرد. بطو مثال یک محقق اقتصادی که ابزارهای شناختش متکی به اقتصاد نظری (Economics) است، این تصمیم دولت را با استفاده از تئوریهای پولی و ارزی مورد مطالعه قرار می‌دهد و نظام ارزی ثابت و نظام ارزی شناور یا مدیریت شده را باهم مورد مقایسه قرار داده و نتیجه می‌گیرد که آیا تصمیم دولت در این زمینه با توجه به دیگر متغیرهای کلان اقتصادی مثلاً تجارت خارجی و تراز پرداختها و با دیگر عناصر سیاستهای پولی و مالی سازگاری دارد یا نه و آیا منجر به رشد اقتصادی و یا رشد صادرات خواهد شد یا خیر؟ اما محقق دیگری که با استفاده از ابزارهای شناخت اقتصاد سیاسی به این واقعیت نظر می‌افکند، این تصمیم دولت را با استفاده از تئوریها و ابزارهای شناخت دیگری مورد تحلیل قرار می‌دهد و در اینجا وی هر تصمیم اقتصادی دولت را در متن (Context) رفتار سیاسی دولت مشاهده می‌کند و به این واقعیت اینگونه می‌نگرد که آیا این تصمیم باعث افزایش اقتدار دولت خواهد شد یا خیر؟ یا اینکه منافع چه گروههایی (در داخل و خارج از حکومت) در گرو این تصمیم است و این اقدام منابع اقتصادی را به نفع چه گروههایی تغییر خواهد داد و یا چه نوع رانت هایی برای چه گروههایی در اقتصاد ایجاد می‌شود و یا اینکه آیا این تصمیم منجر به حضور بیشتر کشور در اقتصاد جهانی می‌شود یا اقتصاد کشور را بسته‌تر میکند؟ بطور کلی در چارچوب روشهای تحلیلی اقتصاد سیاسی، هر تصمیم اقتصادی دولت اولاً در متن رفتار سیاسی دولت دیده می‌شود و ثانیاً اثرات سیاسی آن تصمیم بر تخصیص منابع در میان گروههای مختلف سیاسی و اجتماعی اهمیت دارد. از این رو مهمترین رکن روش شناخت اقتصاد سیاسی یعنی تعامل میان دولت و بازار به معنای اثر تصمیم سیاسی و اقتصادی دولت بر بازار (مکانیسم تخصیص منابع) و اثر نیروهای بازار بر رفتار سیاسی و اقتصادی دولت، همواره در کانون توجه هر محقق اقتصاد سیاسی است که

به واقعیت‌های اجتماعی پیرامون خود نظر می‌افکند. هدف اصلی این کتاب نیز تحلیل تجارت خارجی ایران طی ۱۵۰ سال اخیر با استفاده از روش تحلیلی اقتصاد سیاسی است.

اقتصاد سیاسی توسعه صادرات

استراتژی توسعه صادرات غیرنفتی در هر دو برنامه ۵ ساله اول و دوم توسعه اقتصادی ایران مورد توجه بوده و بعنوان تنها استراتژی مورد قبول برای رهایی از اقتصاد تک محصولی همواره از سوی مقامات و مسئولین نظام تاکید شده است. همچنین در طرح ساماندهی اقتصادی رئیس‌جمهور (۱۳۷۷) و در رهنمودهای مقام رهبری برای برنامه سوم توسعه، این استراتژی بیش از گذشته مورد تاکید قرار گرفته است. اما علیرغم این تاکیدات و اقداماتی که برای تشویق و توسعه صادرات غیرنفتی می‌شود، از جمله بخشهایی است که همواره از اهداف برنامه‌ها (هر دو برنامه اول و دوم توسعه) عقب‌تر می‌باشد. درصد تحقق صادرات غیرنفتی در برنامه اول ۶۶ درصد و در برنامه دوم توسعه حدود ۶۰ درصد بوده است.

لذا این سؤال مطرح است که چرا صادرات غیرنفتی ایران مشابه دیگر کشورهای در حال توسعه موفق در امر صادرات توسعه نیافته است و علل و عوامل دخیل در این عدم توسعه چیست؟

برای یافتن علل عدم توسعه صادرات غیرنفتی ایران، قصد داریم که در این کتاب با استفاده از تئوریهای اقتصاد سیاسی و اقتصاد سیاسی بین‌الملل نشان دهیم که صادرات غیرنفتی ایران با دو تنگنای ملی و بین‌المللی مواجه است.

منظور از تنگنای ملی این است که توسعه صادرات (و نه افزایش کمی آن) در بلند مدت به نحوی که منجر به رشد تولید ناخالص داخلی، افزایش اشتغال، توزیع بهینه

منابع و توزیع مجدد درآمد میان بخشهای مختلف اقتصادی شود، باید به کمک نیروهای اقتصادی غیر دولتی صورت گیرد و در حال حاضر این نیروها در اقتصاد ایران و در تخصیص منابع نقش چندانی ندارند و اقتصاد ایران یک اقتصاد دولتی است.

رشد نیروهای اقتصادی غیر دولتی پیامدهای سیاسی بدنبال خواهد داشت که موجب تعدیل قدرت اقتصادی و سیاسی دولت خواهد شد و دولت برای اینکه زمینه‌های لازم را برای افزایش قدرت اقتصادی و به تبع آن قدرت سیاسی بخش خصوصی فراهم کند باید آمادگی پذیرش این بخش را در قدرت سیاسی خود داشته باشد. این بخش نیز (بخش خصوصی) چنانچه بخواهد براساس منطق اقتصادی (رقابت، رفتار عقلایی و حداکثر کردن سود) عمل کند نمی‌تواند متناسب با تعهدات سیاسی و ایدئولوژیک دولت رفتار نماید و لذا رشد آن با موانع سیاسی و ایدئولوژیک برخورد خواهد داشت. بدون رشد اقتصادی و سیاسی این بخش نیز توسعه صنعت و به تبع آن توسعه صادرات صورت نمی‌گیرد. دولت نیز که عمدتاً براساس ملاحظات غیر اقتصادی تصمیم‌گیری می‌کند نمی‌تواند در فرآیند صادرات که فرآیندی کاملاً رقابتی است موفق باشد. در این منطق اقتصادی، کارایی و رفتار عقلایی حاکم است که رفتارهایی غیر ایدئولوژیک می‌باشند. این تنگناهای ملی است. اما در بعد بین‌المللی نیز ایران با نظام سیاسی و اقتصادی حاکم بر جهان تعارض دارد و زمینه‌های لازم برای حضور و مشارکت ایران در اقتصاد جهانی فراهم نیست. یکی از لوازم توسعه صادرات، آزادسازی تجاری است که به تبع آن محیط اقتصاد داخلی برای ورود نیروهای اقتصاد بین‌الملل (کالا و خدمات، سرمایه، تکنولوژی، تخصص) آماده می‌شوند. این ابزار (آزادسازی) در کشورهایی کارایی دارد که نیروهای اقتصادی و سیاسی داخلی با نیروهای اقتصاد بین‌الملل تعارض ندارند.

بدین معنا که هماهنگی و اشتراک منافع میان اقتصاد ملی و بین‌المللی وجود دارد. اگر در اثر آزادسازی، اقتصاد داخلی به روی نیروهای خارجی گشوده شود، این خطر و نگرانی وجود ندارد که حضور این نیروها در داخل موجب تضعیف حاکمیت و قدرت سیاسی دولت (State) شود.^۱ اما در مورد ایران چنین نیست، نیروهای اقتصادی فعال در اقتصاد ایران، نیروهای سیاسی دولتی و یا وابسته به دولت به شمار می‌روند. از آنجا که متجاوز از ۸۰ درصد ارزش افزوده ایجاد شده در کشور به دولت و بخش عمومی تعلق دارد، لذا اقتصاد مستقل از قدرت سیاسی نقش چندانی در تخصیص منابع ایفا نمی‌کند و نیروهای بازار (به‌عنوان نیروهای غیرسیاسی غیردولتی) در اقتصاد رفتار مسلط را ندارند، از این رو نیروهای اقتصادی خارجی در صورت حضور در ایران، مستقیماً با اقتصاد دولتی ایران برخورد خواهند داشت. اقتصاد دولتی ایران نیز نمی‌تواند با اقتصاد بین‌الملل که متکی به فعالیت بخش خصوصی و منطق اقتصادی است هماهنگی داشته باشد. این هم تنگنای بین‌المللی است.

سازماندهی پژوهش

بطور کلی هدف نهایی این پژوهش با استفاده از روش اقتصاد سیاسی و اقتصاد سیاسی بین‌الملل این است که اولاً به شناخت قابل قبولی از اقتصاد سیاسی نظام تجارت جهانی دست یابیم و ساختار، ویژگیها، بازیگران عمده، رژیم‌های حاکم و الزامات این نظام را بشناسیم و ثانیاً با شناخت نوع رابطه‌ای که ایران در گذشته و در حال حاضر با این نظام برقرار کرده، به این سؤال پاسخ دهیم که آیا بدون ادغام در

۱. در این کتاب منظور از دولت تنها قوه مجریه نیست، بلکه حکومت و رفتارهای کل نظام مد نظر می‌باشد.

نظام تجارت جهانی می‌توان به توسعه صادرات دست یافت؟

در فصل اول کتاب، ضمن مروری بر مبانی اقتصاد سیاسی، نظریات غالب در این حوزه هم در بعد داخلی و هم در بعد بین‌المللی یعنی اقتصاد سیاسی بین‌الملل مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌اند. اقتصاد سیاسی بین‌الملل از جمله رشته‌های جدید و روبه رشد در حوزه روابط بین‌الملل است که امروزه در محافل علمی و دانشگاهی غرب و بویژه آمریکا جایگاه بسیار مهمی یافته و با توجه به نقشی که دولتها در تحولات اقتصادی جهان ایفا می‌کنند و همچنین به لحاظ تأثیراتی که نیروهای بازار بر رفتار دولتها دارند، این رشته علمی قادر به پاسخگویی به بسیاری از علل و عوامل این تحولات می‌باشد و از جاذبیت زیادی برخوردار گردیده است.

همچنین از آنجا که صادرات ماهیتاً یک مقوله بین‌المللی است و بعنوان تواناییهای اقتصاد ملی یک کشور الزاماً باید به بازارهای جهانی منتقل گردد، لذا شناخت ساختار، نیروها و عوامل تأثیرگذار بر این بازارها و بطور کلی بر نظام تجارت جهانی یک ضرورت به شمار می‌رود. بعبارت دیگر ابتدا باید روشن شود که صادرات ایران قرار است وارد چه محیطی شود و این محیط از چه ویژگیها و شرایطی برخوردار است و در طول دهه‌های اخیر چه تحولاتی را شاهد بوده، بازیگران عمده این محیط چه رفتارهایی دارند، چه رژیم یا رژیم‌هایی بر این محیط حاکم است، دیگر کشورها اعم از توسعه یافته و کمتر توسعه یافته چه تعاملی با این محیط دارند و این محیط چه اثراتی بر فرآیند توسعه آنها داشته و دارد و نهایتاً این محیط چه الزاماتی را بر صادرات کشورها و بر نحوه حضور ممالک مختلف در تجارت جهانی تحمیل می‌کند.

از این رو در فصل دوم ضمن بررسی دو دیدگاه غالبی که به اشکال مختلف حدود دو قرن نظام تجارت جهانی را (نظامی که پس از انقلاب صنعتی بوجود آمده) شکل

داده‌اند (لیبرالیسم و ناسیونالیسم اقتصادی)، به نظریات جدید تجارت بین‌الملل و بویژه به بررسی و تحلیل رژیم تجارت چند جانبه که امروزه رژیم حاکم بر تجارت جهانی به شمار می‌رود خواهیم پرداخت. در ادامه و در فصل سوم به یکی از اساسی‌ترین مباحث اقتصاد سیاسی بین‌الملل یعنی رابطه میان تجارت و توسعه خواهیم پرداخت. نقش تجارت خارجی در توسعه اقتصادی ممالک کمتر توسعه یافته، یکی از ریشه‌ای‌ترین مباحث در میان این کشورها در سالهای پس از جنگ جهانی دوم و بویژه از دهه ۱۹۶۰ به بعد بوده است. مباحث و سئوالاتی از قبیل اینکه کشورهای در حال توسعه چه رابطه‌ای با نظام تجارت جهانی برقرار کرده و این نظام چه اثراتی بر توسعه اقتصادی آنها داشته و امروزه این تعامل میان اقتصاد داخلی این کشورها و تجارت جهانی چگونه است و اینکه این تعامل به چه بستر سیاسی نیاز دارد و آیا با هر نظام سیاسی می‌توان تعامل توسعه‌مند با تجارت جهانی برقرار کرد یا نه؟ از آنجا که ایران نیز یک کشور در حال توسعه به شمار می‌رود، مباحث مطروحه در این فصل گویای این واقعیت خواهد بود که ایران برای حضور خود در تجارت جهانی و توسعه صادرات با چه نظامی مواجه است و این نظام چه ویژگیها، کارکردها و الزاماتی دارد. آیا ایران می‌تواند برای حضور خود در تجارت جهانی مسیر متفاوتی طی کند؟

با شناختی که از نظام تجارت جهانی و بویژه از نقش و چگونگی حضور کشورهای در حال توسعه در این نظام حاصل می‌گردد، به موضوع ایران و نحوه ارتباط برقرار کردن آن با این نظام خواهیم پرداخت. در این فصل (فصل چهارم) دنبال یافتن یک پاسخ مشخص هستیم و آن اینکه؛ از زمان ورود نیروهای اقتصاد مدرن خارجی به ایران (قرن نوزدهم به بعد)، کشور ما چگونه رابطه‌ای با این نیروها و نهایتاً با نظام تجارت جهانی برقرار کرده و تجارت خارجی چه اثراتی بر فرآیند

توسعه اقتصادی و صنعتی ایران طی ۱۵۰ سال گذشته داشته است و اکنون این رابطه چگونه است و از چه ویژگی‌هایی برخوردار می‌باشد. پاسخ به این پرسش ما را به هدف نهایی خود در این پژوهش نزدیک می‌کند. بدین معنا که با روشن شدن نوع رابطه اقتصاد داخلی ایران با تجارت جهانی، به این سؤال اصلی خواهیم رسید که آیا این رابطه در حال حاضر به گونه‌ای هست که بتواند به ادغام ایران در نظام تجارت جهانی و توسعه صادرات ایران منجر گردد؟ آیا رابطه ایران با اقتصاد و تجارت جهانی، یک رابطه تعاملی و توسعه‌مند است که براساس آن نیروهای اقتصاد داخلی قادر گردند به کمک نیروهای اقتصاد بین‌الملل حضور رقابتی در بازارهای جهانی داشته باشند؟

مهمتر اینکه آیا بستر سیاسی که متغیرها و عوامل اقتصاد داخلی ایران در آن فعالند، قادر به تعامل توسعه‌مند با اقتصاد سیاسی نظام تجارت جهانی می‌باشد؟ لذا در این فصل پس از مروری تاریخی بر انواع روابطی که ایران با نیروها و بازیگران اصلی در اقتصاد جهانی طی ۱۵۰ سال گذشته برقرار کرده و اثراتی که هریک از این رابطه‌ها بر مدل توسعه صنعتی و نحوه حضور ایران در تجارت جهانی داشته، به این تحلیل خواهیم رسید که در حال حاضر توسعه صادرات غیر نفتی ما به لحاظ مواجهه با دو تنگنای ملی و بین‌المللی - که متاثر از نوع رابطه فعلی با اقتصاد سیاسی بین‌الملل است - با موانع ساختاری روبرو می‌باشد.